افلاطون در ایران

«برای بزرگواری و بلندی مقام افلاطون همین بس که موسس حکمت الهی است، و استاد فلسفه نظری، و راهنمای مسلک اشراق و رهبر رموز منطق و خطابه و آموزگار اخلاق و سیاست و شورانگیز محفل روحانیان، و نماینده حقیقت عشق، و هادی عقل به سوی ادراک مجردات، و افصح بُلغای یونان است، و معرف سقراط، و مربی ارسطو، و اگر شما گذشته از انبیاء کسی را از افراد بشر دارای این مقام می شناسید من نمی شناسم.»

محمدعلی فروغی (ذکاءالملک)

■■■

مسعود زنجانی: سرآغاز ترجمه آثار افلاطون در ایران به حدود نود سال قبل برمی گردد. شادروان محمدعلی فروغی ترجمه‌ای شیوا از چهار محاوره آپولوژی، کریتون، اوثوفرون و فایدون (محاورات محاکمه) را در سال ۱۲۹۷ در بخش دوم کتاب «حکمت سقراط و افلاطون» منتشر کرد.

پس از محاورات محاکمه، رساله جمهوری بود که در میان آثار افلاطون نظر عنایت مترجمان فارسی را به خود جلب کرد. این رساله در فاصله یک دهه (۱۳۳۵-۱۳۲۵) سه ترجمه مختلف یافت. بار نخست توسط احمد توکلی بار دوم به دست رضا مشایخی (فرهاد) و بار سوم با ترجمه عالی فواد روحانی به فارسی برگردانده شد. در همین دهه بود که عزمی جدی برای ترجمه تمامی آثار افلاطون به زبان فارسی سر برآورد. رضا کاویانی و محمدحسن لطفی با ترجمه دو محاوره کریتون و لاخِس در سال ۱۳۳۵ چنین عزم کردند و از آن پس هم کار مشترک را در ترجمه ۹ محاوره دیگر و یک نامه (نامه شماره هفت) ادامه دادند. اما پس از آنکه مرگ زودرس رضا کاویانی میان آنها جدایی افکند، این بار گران را محمدحسن لطفی به تنهایی به دوش کشید و پس از حدود بیست سال آن را به سرانجام مقصود رساند. لطفی با همت بی همتای خود توانست تمامی آثار مکتوبی که با نام افلاطون پیوند داشت (تمامی محاورات، اعم از اصیل و غیر اصیل و تمامی نامه‌ها و اشعار) را پیش از مرگ خود به فارسی برگرداند و بدینسان دینی عظیم و جبران ناپذیر نیز بر گردن همه افلاطون دوستان فارسی زبان نهاده باشد.

دهه پیش گفته سرآغاز ترجمه پاره‌ای دیگر از محاورات افلاطون نیز بود. مرحوم دکتر محمود صناعی ابتدائاً در سال ۱۳۳۴ پنج محاوره لاخس (شجاعت)، لوسیس (دوستی)، ایون، پروتاگوراس و مهمانی را تحت عنوان «پنج رساله» و سپس در سال ۱۳۳۵ چهار محاوره دیگر، یعنی منون، فایدروس، ثئای تتوس و هیپیاس بزرگ را تحت عنوان «چهار رساله» با دقت و هنرمندی، ترجمه و منتشر کرد. اما وی نیز به جهت مرگ زودهنگامش از ترجمه بیشتر آثار افلاطون بازماند. گفتنی است از میان محاورات افلاطون، محاورات فایدون، ایون، و مهمانی بخت ترجمه‌های مجدد را نیز داشته‌اند. فایدون را محمدمهدی خدیوی زند در سال ۱۳۴۷ به فارسی برگرداند و ترجمه‌ای از ایون را رضا سیدحسینی در سال ۱۳۷۲ در مجله کلک به چاپ رساند. ترجمه محمود صناعی از مهمانی در سال ۱۳۸۱ با ویرایشی جدید توسط فرهنگ جهانبخش با نظر به متن یک ترجمه انگلیسی جدید از آن (به همراه مقدمه و حواشی)، منتشر شد و در سال ۱۳۸۲ نیز توسط کاظم فیروزمند ترجمه‌ای دیگر یافت.

کلاسیک‌ها

کرامت انسانی از دیدگاه اسلامی و فلاسفه معاصر

نشست «کرامت انسانی از دیدگاه اسلامی و فلاسفه معاصر» با حضور شهین اعوانی دوشنبه ۵ تیر برگزار می شود. به گزارش آفتاب نیوز پنجمین جلسه سخنرانی علمی انجمن ایرانی اخلاق در علوم و فناوری به بررسی «کرامت انسانی از دیدگاه اسلامی و فلاسفه معاصر» اختصاص دارد. در این نشست شهین اعوانی معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی موسسه پژوهشی حکمت و فلاسفه ایران، سخنرانی خواهد داشت. این جلسه روز دوشنبه ۵ تیر ساعت ۱۸ تا ۲۰ در خیابان ولی‌عصر، روبه‌روی مسجد بلال، خیابان مهناز، پلاک ۱۵، مرکز پژوهشی توسعه مدیریت برگزار می شود. انجمن ایرانی اخلاق در علوم و فناوری با همیاری عده‌ای از استادان، محققان، متخصصان و علاقه‌مندان برای پیشبرد و ارتقای اخلاق در علوم و فناوری و استفاده از گنجینه عظیم فرهنگ ملی و آموزه‌های دینی در سال ۱۳۸۳ تاسیس شده است. این انجمن پذیرای حضور تمامی اندیشمندان و متخصصان کشور در جمع خود برای همفکری و مشارکت در نیل به آرمان‌های بلند علمی و فرهنگی ایران اسلامی در صحنه‌های ملی و بین‌المللی است.

آسیا در چشم‌انداز جهانی

همایش «آسیا در چشم‌انداز جهانی» سوم تیرماه امسال در شهر نیشینومیای ژاپن برگزار می شود. به گزارش مهر به نقل از منابع اینترنتی انجمن آسیایی مطالعات مربوط به جهانی شدن برگزار کننده این همایش است. این انجمن معتقد است که آسیا نقش مهمی در وضعیت کنونی و آتی جهان ایفا می کند و با توجه به جمعیت و وسعت این قاره هر آینده‌ای که در انتظار بشر باشد بخشی به وضعیت این قاره مربوط و منوط است. به همین جهت در این همایش بنا است نسبت‌های زیادی که این قاره با جهان و موقعیت کنونی بشر برقرار می کنند به بحث گذاشته شوند.

گفت‌وگوی بین ادیان در ایران

موریس معتمد نماینده جامعه یهودیان ایران در مجلس شورای اسلامی، دیروز طی یک کنفرانس مطبوعاتی در روسیه اعلام داشت: گفت‌وگوی بین ادیان مختلف ۲۷۰۰ سال است که در ایران وجود دارد. به گزارش مهر به نقل از نووستی روسیه، موریس معتمد که جهت شرکت در همایش بین‌المللی «اسلام و یهودیت: راه‌های همکاری و گفت‌وگو» در مسکو حضور داشت، اظهار کرد: «شاید برای روسیه و سایر کشورها، بحث تقریب ادیان بحثی جدید باشد، اما در ایران ۲۷۰۰ سال است که این گفت‌وگو وجود دارد.» وی همچنین تصریح کرد: «یهودیان ایران به علت علاقه بسیار به وطن خود، ایران، در زمان سختی‌ها و دشواری‌ها نیز جلای وطن نکرده‌اند، آن‌طور که در برخی دیگر از کشورها، تنها کنیسه‌های متروکه و قبرستان باقی مانده است.» به گفته معتمد ایران قدیمی‌ترین کشوری است که یهودیان در آن زندگی می کنند و ثبات و امنیت این کشور سبب شده که آنان سال‌ها در ایران زندگی کنند و حتی مقبره برخی از پیامبران نیز در این کشور قرار دارد.

خبرچین

گزارش دومین نشست «زیبایی‌شناسی قرآن‌مجید، زیبایی‌شناسی هنرها»

زیبایی‌شناسی کتاب مقدس

گروه اندیشه: دومین نشست علمی - پژوهشی «زیبایی شناسی قرآن مجید، زیبایی شناسی هنرها»، چهارشنبه گذشته در حسینیه الزهرا(س) مجتمع امام خمینی(ره) سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی (تهران) با پیام آیت‌الله صافی گلپایگانی برگزار شد. در ابتدای این مراسم مصطفی میرسلیم به ایراد سخنانی درباره زیبایی شناسی داستان‌ها و قصص قرآن پرداخت و گفت: برداشت از داستان‌های قرآن چیزی فراتر از داستان‌هایی است که در سایر کتاب‌ها می سرایند و در این قصص شاهد جلوه‌های هنری ویژه‌ای هستیم. وی هدف از بیان این داستان‌ها را عبرت‌آموزی از سرگذشت انبیا (ع) عنوان کرد و گفت: قرآن کریم با رعایت دو نکته اجمال و تفسیر، توجه مومنان را بر موضوعات خاص متمرکز می کند و طوری به بیان مطلب می پردازد که به اصل مطلب لطمه‌ای وارد نشده و به بهترین وجه بیان شده است. خداوند در قرآن با استفاده از دو عنصر تنوع و تجدید مطالب، توجه مومنان را به نکات عبرت‌آموز مذکور جلب کرده است. محمدعلی ایازی قرآن‌پژوه و عضو مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم دیگر سخنران این مراسم بود که به بررسی مبانی زیبایی شناسی قرآن پرداخت. وی به تشریح این مطلب پرداخت که برای شروع بحث، باید دید خود قرآن، چگونه خودش را معرفی می کند: «در مقاله‌ای که ارائه کرده‌ام، در چند بخش سعی داشتم تا به این مبانی به خوبی پرداخته شود. اول جایگاه قرآن در جذب مخاطب به عنوان اصل اولیه زیبایی شناسی، دوم اثرگذاری معنوی قرآن و سپس هدفمندی زیبایی شناسی در قرآن.» به گفته ایازی آخرین بخش از این تقسیم‌بندی به ساختار هندسی آیات قرآن و هماهنگی لفظی و معنوی آیات تخصیص یافته است. این پژوهشگر دینی با اشاره به دیدگاه‌هایی که از آنها با عنوان «هنر برای هنر» نام برده می شود، تصریح کرد که نمی توان زیبایی قرآن را بدون توجه به اهداف و پیام‌هایش بازشناسی کرد و ماهیت این مفاهیم نیز برهنه و عریان نیستند، بلکه برای شناخت آنها ضروری است در مجموعه‌ای از مفاهیمی که یک معنا در آن بیان می شود، تعمق صورت گیرد. به گفته ایازی شاید اولین کسی که به این مطلب عنایت داشته، «ایزوتسو» بوده است.

در این مراسم، پیام آیت‌الله صافی گلپایگانی توسط حجت‌الاسلام محمدتقی سبحانی خوانده شد. در بخشی از این پیام آمده است: «جمال قرآن یک جمال عام است که از اول تا پایان قرآن کریم از آن ظاهر است و اهل لسان، هر کدام آن را به حسب ذوق و قریحه خود درک می نمایند و هر چه آن را می خوانند و می شنوند از التذاذشان فرو نمی کاهد. جمال جمالی است که عرب جاهلی و مشرکان جزیره‌العرب را به گونه اعجاب‌انگیزی تحت تاثیر قرار داد و دل‌هایشان را به قبول اسلام فتح نمود. آن‌چنان که یک سوره و حتی یک آیه‌اش آنها را تکان می داد و همه عادات و برنامه‌های جاهلیت را ترک می کردند. جمال عام قرآن همواره در تجلی و جلوه است و جمال حق جمالی است که اجمل از آن نیست. اما علاوه بر این جمال عام، آیات قرآن و سور آن هر کدام جمال و بلکه جمال‌های به‌خصوصی دارند و اشخاص و افراد و علما و دانشمندان هم هر کدام از جمال خاصی بر حسب قریحه و ذوق و فن و معرفت و بصیرت خود بهره می برند و نور هدایت می گیرند.»

به گزارش ایسنا، علی موسوی گرمارودی نیز در این نشست در سخنانی کوتاه به بررسی مقوله تاکید در قرآن و نقش زیبایی شناسانه آن پرداخت.

سپس رئیس پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی درباره روش کشف مفاهیم زیبایی شناسانه قرآن به ایراد سخنرانی پرداخت. حجت‌الاسلام علی اکبر صادقی رشاد با اشاره به دیدگاه‌های سه‌گانه‌ای که در زمینه نحوه فهم و استنباط از قرآن وجود دارد، گفت: در برابر دیدگاه‌های ظاهریه و باطنیه، نظر سومی پدید آمده است که در جهان عرب و در کشور ما نیز طرفدارانی پیدا کرده و معتقد است به این که علم اصول باید مورد بسط دوباره و بازپژوهی قرار گیرد تا خلأهای فراوان موجود در آن در این فرآیند تولید معرفت به نوعی جبران شود.

مصطفی میرسلیم در دومین نشست زیبایی شناسی قرآن، عکس: ایسنا

رشاد پیشنهاد داد که برای پژوهش در حوزه زیبایی شناسی قرآن با روش استقرایی به بررسی یک به یک توصیف‌هایی که قرآن از زیبایی‌های گوناگون دارد، بپردازیم تا به کشف اصل نظریه زیبایی شناسی قرآن نائل آییم. سخنران پایانی نوبت صبح این نشست، یحیی یثربی بود که سخنانش را با تاکید بر این که اسلام درباره هنر، نظریه‌ای مستقل دارد، شروع کرد. وی گفت: متاسفانه عادت پیدا کرده‌ایم که هرچه از غرب به کشور وارد می شود، با خود فضای خودش را هم می آورد و در این جا هم به همان شیوه درباره آن بحث می شود که این امر قابل سرایت به هنر نیز هست. هنر همیشه متعلق به خداست، هرچند که هنرمند احساس کند در کارش آگاهی دخالت دارد. هنر اساساً به آگاهی متعلق نیست و تمام رشته‌های هنری محصول بخشش خاص الهی به هنرمندند.

در سومین و آخرین بخش از این نشست که با سخنرانی بهاءالدین خرمشاهی قرآن‌پژوه آغاز شد، او به بیان نظریه خود درباره ساختار اعجازین قرآن پرداخت. خرمشاهی با بیان این که بحث من بحثی بر لبه پرتگاه است و برای شنیدن آن باید قریحه شنوندگان تلطیف شود، اظهار داشت: نظرهای گوناگون درباره اعجاز قرآن وجود دارد که برخی اعجاز آن را ادبی و برخی اعجاز آن را ناشی از اخبار از غیب می دانند. من به پیروی از جرجانی، حافظ و زمخشری به اعجاز ادبی قرآن و اعجاز در ساختار زبانی آن معتقدم، اما انتظار ندارم که پیرو این حرفم برخی برداشت‌های ناروا نسبت داده شود.

او در تشریح آن‌چه که آن را نظریه خودش می نامید، افزود: برخی از مستشرقان گفته‌اند کلام قرآن در بیان مطالب پیگیرانه نیست. آغاز نظریه من از همین جاست، یعنی از تعجب مستشرقان؛ معتقدم اگر قرآن کتابی موضوعی بود و مسائل را یک به یک دنبال و در پایان، احکامش را به ترتیب نظم مسائل طرح شده بیان می کرد، دیگر طراوت کنونی را نداشت و نو به نو شدن مداوم در قرائت آن دست یافتنی نبود. این که قرآن از ده‌ها موضوع مختلف در یک جا حرف می زند و هیچ‌وقت هم این جابه‌جایی معانی آشکار نیست و نیز این که انتقال از موضوع به موضوع دیگر هنرمندانه صورت می گیرد، رمز طراوت قرآن را در خود دارد و از اعجازهای آن است. وی افزود: قرآن دارای نظمی پاشان و پراکنده‌وار است و این به نظر من بهتر از لفظی است که در تورات می بینیم. تورات به ظاهر انسجام دارد و قرآن به ظاهر انسجام ندارد. مستند من هم برای این حرف خود قرآن است. خرمشاهی در پایان خطاب به حاضران گفت: «اگر با این چشم‌انداز قرآن را بخوانید، قطعاً خودآگاهی جدیدی برای شما حاصل خواهد شد. الفاظ قرآن به اعتقاد من وحی مسلم است و اعتقاد من در این‌باره این اعتقاد رسمی است که سنی و شیعه آن را بیان کرده‌اند.»

در دومین بخش مراسم اختتامیه نشست، حجت‌الاسلام سعید جوادی آملی و مهدی کلهر دبیران دو کمیسیون برگزار شده در این برنامه، به ارائه گزارشی از اقدامات و بحث‌های صورت گرفته در کمیسیون‌های مذکور پرداختند.

سخنران پایانی مراسم نیز معاون هنری وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی بود که طرح مباحث و نشست‌هایی از این دست را برای جامعه هنری کشور در اتکا به داشته‌های غنی و فرهنگی خودی و نمایاندن این داشته‌ها بسیار راهگشا خواند و تاکید کرد که بی اطلاعی هنرمندان و خصوصاً نسل جوان هنرمند از چنین سوژه‌های زیبایی شناسانه‌ای در فرهنگ خودی، آنها را به سمت کپی‌برداری صرف از حوزه‌های هنری دیگر کشورها سوق داده است. نشست یادشده با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم و سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی برگزار شد.

قلمبه‌گویی کارشناسی

حمیدرضا ابک: یکی از کلک‌های روزنامه‌نگاری استفاده از نقل‌قول‌های طولانی و پیچیده است. هرگاه خواستید مخاطب را مرعوب کنید تا فکر کند حرف شما خیلی مهم است می توانید یک نقل‌قول بلندبالا و بی‌ربط در اول نوشته بیاورید و در انتها، بی‌خود و بی‌جهت ادعا کنید، همان‌طور که در نوشته ابتدای متن دیدید، حرف من درست است. البته استفاده از نقل‌قول ذاتاً بد نیست. خیلی از آدم حسابی‌ها هم در نوشته‌هایشان از نقل‌قول استفاده می کنند. حرف این است که می توان از این ابزار برای مبهوت کردن مخاطبان استفاده کرد. در این صورت هرچه نقل‌قول عجیب و غریب‌تر باشد شما به هدفتان نزدیک‌تر می شوید اما گویا دایره این بهره‌جویی، از روزنامه‌ها فراتر رفته. مثلاً امیر حاج‌رضایی از جمله کسانی است که هرازگاهی با یکی دو نقل‌قول زیبا خستگی را از تن مخاطبان ورزشی در می آورد؛ مثل همان جمله‌ای که از بیل شنک لی می آورد که: «فوتبال مرگ و زندگی نیست؛ چیزی بالاتر است.» اما بعد از بازی برزیل و ژاپن اتفاق جالبی افتاد. افشین پیروانی کارشناس مسابقه در انتهای صحبت‌هایش گفت: «من فقط می‌خواهم بگویم پیروزی ربطی به تمرین ندارد، پیروزی عادت است و برزیل عادت دارد برنده شود.» اینکه این جمله چه معنایی دارد و آیا اساساً می شود از آن چیزی فهمید یا نه را به عهده مخاطبان می گذاریم. اما پرسش این است که ما به عنوان مخاطب، با شنیدن این حرف کارشناسی باید چه اقدامی انجام دهیم؟ یعنی چه کنیم؟ تمرین‌مان را رها کنیم؟ بعد چه‌طور به بردن عادت کنیم؟ بعد آن وقت اگر همه به بردن عادت کنند، چه کسی باید ببازد؟ چون بالاخره لابد بقیه هم از این کارشناس‌ها دارند.

نجوا

حرف‌های قلمبه، حتی اگر زیبا و جذاب باشند، پتانسیل خوبی برای فریب مخاطب دارند، حواسمان باشد.

Hamidreza_abak@yahoo.com

مورچگان و عنکبوتان

صالح نجفی: در نوبت پیش گفتیم که فرانسیس بیکن آدمیان را در نسبت با معرفت به سه گروه تقسیم و در حقیقت تشبیه کرد: عنکبوتان، مورچگان و زنبوران عسل. و گفت فیلسوفان راستین، یعنی آنانی که به حقیقت به دانستن عشق می ورزند و توان شکستن بت‌های ذهنی خویش و نوع بشر را دارند، در زمره زنبوران عسل قرار می گیرند. اما استعاره بیکن از جهات دیگری هم اهمیت و قوت دارد که در اینجا به آنها خواهیم پرداخت. وقتی از «کارخانه ذهن» حرف می زنیم که به تعبیر ژان کالون مدام در کار «تولید» بت است، خواه‌ناخواه در فضای تعابیر و اصطلاحات اقتصادی قرار می گیریم، یعنی در فضای تولید و توزیع و گردش و سرانجام مصرف. نکته این است که همان‌طور که بت‌ها اگر پرستیده نشوند عملاً از بت بودن ساقط می شوند (و البته این مرتبه‌ای نازل‌تر از شکسته شدن است، چرا که تعطیلی کارخانه بر اثر ورشکستگی و بر اثر اعتصاب، انقلاب یا شورش کارگران تا بخواهی متفاوت است)، کالاها یعنی همان محصولات و تولیدات کارخانه هم اگر توزیع نشوند، به گردش درنیایند و سرآخر به مصرف نرسند و به بیان ساده و فشرده‌تر اگر «خرید و فروش» نشوند دیگر کالا نیستند. «معرفت» که به تعبیری شکل قوام یافته یا به تعبیر اقتصادی، شکل بسته‌بندی شده «ایده‌ها» (یعنی همان محصولات کارخانه ذهن) است، بسته به شکل تولید، توزیع و صد البته مصرف آن، مشخص می کند که تولیدکننده و مصرف‌کننده فلان معرفت عنکبوت است یا مورچه یا زنبور عسل. کارخانه‌ای را درنظر آورید که بیش از یک قرن هیچ تغییری و تنوعی در محصولات خود ندهد الا این که تولید خود را از حیث شمار یا کمتر کرده یا بیشتر که لابد برای بقای کارخانه و به حکم افزایش جمعیت مجبور است تولید خود را بیشتر یا حتی انبوه کرده باشد. باری، سردمداران کارخانه مذکور از این فرض آغاز می کنند که چون به نیازهای «بنیادی» مصرف‌کنندگان پی برده‌اند و در واقع هیچ نیاز تازه‌ای در کار نیست و از آن روی که حکیم منحرفی گفته است زیر این آسمان آبی هیچ چیز نوی روی نمی دهد، لازم نیست به خود زحمت بدهند و در کالاهای خود بازنگری کنند یا کالاهای «تازه» تولید کنند. غرض این که ممکن است این کارخانه باز هم به کار تولید ادامه دهد و باز هم مصرف‌کنندگانی داشته باشد و دلیلی هم ندارد که به این زودی‌ها شکست بخورد و تقاضای خریداران هم گواه آن است که کارگران و مدیران کارخانه خیلی هم نباید نگران باشند و تازه کافی است کمی به وضعیت «ماشین»های کارخانه رسیدگی کنید تا «سرعت» تولید و به تبع آن، سرعت توزیع و گردش و اگر خدا بخواهد میزان مصرف هم بالا برود. مسئله «انبوه‌سازی» است و این مسئله‌ای است که تکنولوژی حلش می کند. درست است که خانه عنکبوت به تعبیر قرآن سست‌ترین خانه‌ها است ولی عنکبوتان به ساختن خانه‌هاشان ادامه می دهند و نسل عنکبوتان بر که نمی افتد هیچ، بیشتر هم می شود...

در این مورد، کار فیلسوف راستین و شگرد بت‌شکنی و مبارزه او همانا اشاره به چیزهای نو، به نیازهای تازه و پرده برداشتن از ترفند دیرآشنای عنکبوتان است. عنکبوت‌ها که در هر زمانه‌ای برای ادامه حیات و بقا در باغ جهان ناگزیر می شوند به لباس زنبورهای عسل درآیند، همواره با لحنی مشفقانه و آقامنشانه به شما گوشزد می کنند که بهترین حرف‌ها همیشه حرف‌هایی است که «قبلاً» گفته شده است و هرکه آمد و دعوی کرد که حرف تازه‌ای دارد دیر یا زود رسوا شد و یا خود به ریش خود خندید یا دیگران به ریش او خندیدند.

«معرفت» در نهایت تابع منطق «انباشت» (وجه دیگر حوزه اقتصاد) است و از این حیث، گروه دوم دسته‌بندی بیکن (مورچگان) در عمل همکار دسته اول، یعنی عنکبوتان به شمار می آیند. هر یک از ما به لطف تاریخ و فرهنگ (که غالباً چیزی جز «انباشت» انواع معرفت نیست) و طبق دستور حکیمانه «گوهر معرفت اندوز» (و نه آموز، چون هم سخت است و هم لزومی ندارد) برای خود عنکبوتی است یا مورچه‌ای «سخت کوش» در جمع مورچگان.

بت‌های ذهنی

دینانی از ابن‌رشد می‌گوید

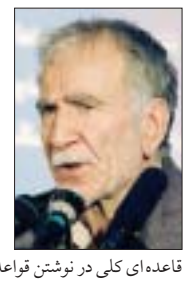

گروه اندیشه: در قیاس با ابن عربی و ملاصدرا، ابن رشد چندان مورد توجه فلاسفه ایرانی قرار نگرفته و میراث فکری او اغلب به جای شرق در غرب تجلی یافته است.

دینانی با نوشتن کتاب قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی قاعده‌ای کلی در نوشتن قواعد فلسفی بنا نهاد و با کتاب شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی، ابعاد تازه‌ای از اندیشه و شهود سهروردی را برای سهروردی پژوهان آشکار کرد و حالا هم با نوشتن کتاب درخشش ابن رشد در حکمت مشاء به سراغ فیلسوفی رفته که در ایران چندان مورد توجه قرار نگرفته است. دینانی معتقد است که ابن رشد در میان فلاسفه ایرانی یا به عبارتی فلاسفه شرق عالم اسلام، از کمترین موقعیت برخوردار بوده و پس از گذشت حدود هشت قرن از وفات ابن رشد، با توجه به اهمیت و شهرتی که در سطح مراکز فلسفی جهان پیدا کرده است، چندان مقبول فلاسفه ایرانی نیست.

کتاب «درخشش ابن رشد در حکمت مشاء» نخستین کتاب به زبان فارسی است که درباره ابن رشد به رشته تحریر در آمده است. این کتاب به بررسی آثار و اندیشه‌های فلسفی و کلامی «ابن رشد» اختصاص دارد. ابن رشد در راه جمع میان فلسفه و دین قدم گذاشته و معتقد است حکمت و شریعت با یکدیگر هم‌آهنگ و همراهند و منشاء پیدایش آنها نیز جز حقیقت چیز دیگری نیست. «درخشش ابن رشد در حکمت مشاء دربرگیرنده مباحثی چون «پرتو اندیشه‌های ابن رشد و ابن سینا در آثار فلسفی قرون وسطای مغرب زمین»، «ابن رشد در مقام جمع و توفیق میان فقه و فلسفه»، «جنجالی‌ترین مساله مورد اختلاف میان ابن سینا و ابن رشد»، «ابن رشد و اثبات صانع در دو دلیل عنایت و اختراع»، «جایگاه ابن رشد در باب عقل» و «ویژگی روش ابن رشد در تفسیر فلسفه ارسطو» است.».

موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ساعت ۱۶ روز پنج شنبه ۱۵ تیر ماه نشستی با عنوان «درخشش ابن رشد در حکمت مشاء» برگزار می کند که دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی، سخنران این نشست است و درباره کتاب خود سخن می گوید. علاقه‌مندان می توانند برای شرکت در این نشست در ساعت و روز یاد شده به موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران واقع در خیابان ولی عصر، خیابان نوفل لوشاتو، خیابان وارطان آراکلیان مراجعه کنند.

خبرچین

وضعیت مویین احوال ما

امیرهوشنگ افتخاری‌راد: شاملو نقل قشنگی دارد در باب فحش دادن (بخوانید نقد): گویا اواخر عمر جنبش جنگل وقتی یاران میرزا کوچک خان او را ترک می کردند یا به کشوری می گریختند، بعضی از همراهانش میرزا را دوره می کردند و در مورد آن یار گریخته بد و بیراه می گفتند. یکی دید که از دیگران عقب افتاده داد زد آمیرزا، یارو خیلی هم پدرسوخته بود. وضعیت برانکو در درجه اول و سپس تیم ملی نیز به این نقل می ماند. حال هر کس از گوشه و کناری بلند می شود و داد می زند که فلانی یا فلانی ها، خیلی هم... است. [نقطه‌چین از خود نویسنده است.] در همین روزنامه شرق خودمان کم نبود از این حرف و حدیث‌ها. گویا همگان از یاد بردند که اول توقع این بود که تیم ملی به جام‌جهانی برسد بعد این توقع پیش آمد که باید به دور دوم جام‌جهانی نیز راه یابد. لابد، دست آخر هم توقع قهرمان جهان شدن پیش می آمد. اما یک نکته عمده این وسط فراموش شد و آن اینکه فوتبال ایران، مجزای از احوال ایرانی نیست؛ اینکه همه چیز از درون یک وضعیت بی‌ثبات بیرون می آید و به وضعیت مویین بستگی دارد. باور کنید که اوضاع در ایران چندان ساختارمند نیست، اگر هم ساختاری داشته باشد، ساختار مویین دارد. اما نمی دانم چرا در تحلیل «احوال ایرانی» همگان دنبال ادله ساختارمند می گردند. در مورد فوتبال، از برانکو و بازیکنان و تحلیلگران و روزنامه‌نگاران، همه و همه دنبال علت و معلول ساختاری یا علت اصلی می گردند. البته «احوال ایرانی» را شاید بتوان به دوره «گذار» حوالت داد. هر چند به قول ظریفی معلوم نیست این دوره «گذار» دویست ساله کی تمام می شود! از صدر مشروطه تا به حال مسائل همیشه به‌طور ملال‌آوری تکرار شده. معلوم نیست این همه هزینه و یا به اصطلاح «تجربه‌ها» در کجا خرج شده است؟ هر باختی را (چه در فوتبال، چه در سیاست یا آنچه تحت عنوان کلی پیشرفت نامیده می شود) یک تجربه می دانیم که البته در «بازی» بعد به کار نمی آید! و حالا از غرور جریحه‌دار شده ملی! حرف می زنیم. اما این غرور درباره چیزهایی که باید و شاید، سال‌هاست به خواب رفته! لااقل مراقب باشیم برای عقب نیفتادن از دیگران در فحش دادن، خیط نشویم!

بیگانه

حماسه وبلاگ‌نویسی

عباس کاظمی: وبلاگ‌نویسی گونه‌ای روایت کردن زندگی و نوعی حضور حماسی در فضایی مجازی است. حماسی به این دلیل که حضور در فضای مجازی همچون کشف قاره جدید به حماسه برای فتح قلمروهای ناشناخته حاجت دارد و همچون اقلیت‌ها یا ماجراجویان اروپایی که در موطن اولیه خود از موقعیت مناسب برخوردار نبودند و به همین دلیل مهاجرت به سرزمین ناشناخته (قاره آمریکا) را برگزیدند، وبلاگ‌نویسی نیز نوعی کوچ فرهنگی از موطنی است که جایگاه مناسبی برای حضور اقلیت‌های فرهنگی اجتماعی در آن وجود ندارد؛ کوچیدن از قلمرو واقعیت‌ها به عرصه مجاز! جوانان و زنان دو قشری‌اند که بیشترین استفاده را از وبلاگ دارند اما حضور این دو قشر در بدو امر مبین چه نکته‌ای است؟ زنان و جوانان هر دو در یک سوی شکاف فرهنگی ایستاده‌اند و هر دو نوعی اقلیت فرهنگی در جامعه ایرانی محسوب می شوند. زنان در مقابل اقتدار مردانه جامعه و جوانان در برابر اقتدار جامعه بزرگسالان هر دو در موقعیتی فرودست قرار دارند. هر دو از امکانات و پتانسیل‌هایی برای خودبیانگری در متن جامعه دچار محدودیت‌هایی هستند. هر دو درگیر جدال‌های ناشی از نابرابری‌های جنسیتی و سنی هستند. اجازه دهید از اصطلاح پرسه‌زنی برای زنان و جوانانی که در فضای مجازی زندگی می کنند استفاده کنم. با این تفاوت که پرسه‌زنی در شهر واجد محدودیت‌هایی بیشتر است. پرسه‌زنی مجازی بدون ترک صندلی راحت خود و بدون ورود در شهر از طریق رسانه‌ها و اینترنت در سالن‌های بحث یا وبلاگ گردش می کند و تا آنجا که به بحث ما مربوط می شود از طریق وبلاگ‌گردی و وبلاگ‌نویسی هویت‌های متعددی برای خود فراهم می کند. پرسه‌زن در فضای مجازی اگرچه می خواهد خود را بنمایاند و به دیگران بشناساند در عین حال در گمنامی جدید به سر می برد. وی همواره میل به ناشناخته ماندن و پنهان ساختن هویت خود دارد. میل به سرگردانی و گمنامی در عین حال میل به شناخته شدن از تضادهای عمیق در زندگی روزمره حکایت دارد. همان طور که دورتی اسمیت نیز گفته است، زنان در خط حائل بین دنیای مردانه و جهان زنانه در نوسانند و این تلون‌پذیری و زندگی در خط گسل کاملاً با زندگی مجازی هماهنگ است، چرا که وبلاگ‌نویسی جز این نیست که تجربه در خط گسل بودن را عمیق‌تر می کند؛ زندگی‌ای با هویت سیال و موجودیتی غیرواقعی. موجود وبلاگی می تواند هویت خود را به هر شکلی که مایل است بسازد. او به مدد قدرت تخیلش می تواند جهان خود را فراخ‌تر سازد و قلمروهای خود را در جهان مجازی در برابر جهان واقعی شکل دهد. بنابراین گسترش وبلاگ‌نویسی می تواند به معنای مقاومت در برابر واقعیت‌های متصلب زندگی باشد. گسترش فضای مجازی خصوصاً وبلاگ‌نویسی مرزهای عرصه عمومی و خصوصی را تیره و مبهم ساخته است. در اینجا تفکیک چندانی بین این دو عرصه وجود ندارد، این دو فضا درهم تنیده‌اند، ضمن آنکه باید اعتراف کرد یک فضا هم نیستند، شاید زنان و جوانان دریافته باشند این درهم‌تنیدگی فضای خصوصی و عمومی است که می تواند فرصت جدیدی برای خودهویت‌یابی در اختیارشان قرار دهد.

روزمره‌گی

انسان‌زیستی، انسان فرهنگی

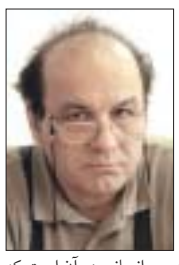

ناصر فکوهی: انسان‌شناسی، پرسمان (پروبلماتیک) انسان را به شیوه‌ای کاملاً متفاوت با سایر علوم اجتماعی مطرح می کند و به نوعی خود را در موقعیتی در آن واحد برجسته اما قابل اعتراض جای می دهد: حرکت خلاف جریان در این علم به نسبت سایر علوم اجتماعی و انسانی در آن است که نمی خواهد (و بهتر است بگوییم) نمی داند بعد زیستی را در مطالعه انسان کنار بگذارد و آن را به طور کامل به آنچه به درست یا به غلط علوم دقیقه نام گرفته‌اند، واگذارد. مسئله برای انسان‌شناسی در این محور اساسی خلاصه می شود که پیچیدگی موجودیت انسانی، پیش و بیش از هر چیز در آمیزه بسیار تنگاتنگی است که در این موجود میان خصوصیات طبیعی زیستی و خصوصیات فرهنگی وجود دارد و خود را به صورت‌های مختلف بازمی‌نمایاند. بنابراین وظیفه انسان‌شناسی نیز پیش از هر چیز آن است که از این آمیزش کمیابی رمزگشایی کند. رابطه میان بعد زیستی و بعد فرهنگی در انسان را می توان به سادگی با رابطه مشابهی که می توان میان طبیعت و فرهنگ پیش نهاد، مقایسه کرد: و نخستین پرسش در اینجا آن است که آیا این رابطه رابطه‌ای است پیوستاری (طیفی) و یا رابطه‌ای گسستی؟ آیا فرهنگ را باید شکل تکامل یافته‌ای از طبیعت تلقی کرد و یا باید آن را نوعی گسست در امر طبیعی دانست که اصولاً موجودیت طبیعی و منطق و چرخه‌های طبیعی را به خطر انداخته و تمایلی خواسته یا ناخواسته به جایگزین کردن آنها با ساز و کارها و ابداع‌های خویش دارد؟ پاسخ به چنین پرسش‌هایی مهم‌ترین وظیفه انسان‌شناسان را تشکیل می دهد. اما باید توجه داشت که چنین پاسخ‌هایی را نمی توان بدون بسترها و زمینه‌های خاصی که موجودیت‌های انسانی را به صورت فردی یا جمعی درون خود می گیرند، ارائه داد. نخستین گرایش در تاریخ انسان‌شناسی آن بوده است که با حرکت از نظریه تطوری نوعی موازات میان تحول و تکامل طبیعی در مفهوم رشد بیولوژیک و رشد فرهنگی قائل شوند. اما این پرسش هر چه بیش از